

حضور اساطیر حماسه ملی در شعر علی فوده و موسوی گرمارودی

فاطمه جمشیدی*

تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۱۷

وصال میمندی**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱/۲۵

فاطمه قادری***

رضا افخمی عقدا****

چکیده

بر خلاف تصور برخی که اسطوره‌ها را عناصری خیالی می‌دانند، باید متذکر شد که اسطوره‌ها نمادهایی ملی هستند که در هر زمان و مکانی می‌توانند حضور فیزیکی داشته باشند؛ چراکه برخاسته از دل فرهنگ هر ملت هستند و تا زمانی که پای‌بندی مردم به فرهنگ وجود داشته باشد، اسطوره‌ها نیز در زندگی مردم جاری هستند. در این پژوهش که با روش توصیفی تحلیلی صورت گرفته تلاش بر آن است تا بازتاب اعمال چند تن از شخصیت‌های مبارز ملی در ادبیات فلسطینی و ادبیات فارسی که به اسطوره‌هایی ماندگار در زمان خود تبدیل شده‌اند، با تکیه بر شعر علی فوده و علی موسوی گرمارودی نشان داده شود. هدف پژوهش حاضر نیز اثبات این مدعا است که جنگ‌های ملی و منطقه‌ای چگونه توانسته است در جاودانه سازی برخی افراد مبارز روزگار پر از آشوب خویش، موثر باشند و آن‌ها را به اسطوره‌هایی تبدیل گردانند. هر دو شاعر با توصیف اخلاق و اعمال شخصیت‌های تأثیرگذار سیاسی و انقلابی سرزمین خود به عنوان اسطوره‌های مبارزه ملی، گامی بسیار مؤثر در آشکارسازی پیوند میان اسطوره و تاریخ برداشتند.

کلیدواژگان: شعر مبارزه، ادب آیینی، کمال عدوان، غسان کنفانی.

f.jamshidi@stu.yazd.ac.ir

Vmeymandi@yazd.ac.ir

ghaderi_m@yazd.ac.ir

afkhemi@yazd.ac.ir

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد.

** دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد.

*** دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد.

**** دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد.

نویسنده مسئول: وصال میمندی

مقدمه

اسطوره‌ها، سمبل یا نماد تجربیات انسانی و مجسم کننده ارزش‌های روحانی یک فرهنگ هستند. هر جامعه‌ای اسطوره‌های ویژه خود را نگه می‌دارد و در حفظ آن‌ها می‌کوشد؛ زیرا معتقدات و دنیانگری‌های درون آن‌ها عامل قطعی پایداری و جاودانگی فرهنگ آن جامعه است. اسطوره پدیده مهمی برای خودشناسی و نیز وسیله‌ای برای درک ارتباط یا پیوند با اقوام و ملت‌های دیگر است (روزنبرگ، ۱۳۷۹ش: ۱/۱۷).

اسطوره، روشنگر معنای زندگی و به همین جهت «داستانی راست» است در مقابل قصه و حکایت که داستان‌هایی دروغ هستند و به این اعتبار، الگو و نمونه نوعی و اسوه‌ای است که باید همواره تجدید و تکرار شود تا اعمال انسانی معنی بیابند؛ بنابراین اسطوره با تاریخ آفاقی بیگانه است و به بیان دقیق‌تر ضد تاریخ است؛ زیرا زمان آن سرمدی است و همین کارکرد ویژه اسطوره سبب شده که برخی، اسطوره را «تاریخ جاودان» بنامند و این نامگذاری بدان سبب است که زمان اسطوره بر خلاف زمان تاریخ، خطی یا «دیرند» نیست بلکه برگشت‌پذیر است و این امر خصلت ذاتی اسطوره به شمار می‌رود؛ چون اسطوره نمودار الگو و سرمشق است، بنابراین باید بی‌وقفه تکرار شود (ستاری، ۱۳۸۳ش: ۶-۷). اسطوره‌ها بیان‌گر و منعکس کننده طبیعت آدمی هستند، با تمامی نیازها و خواسته‌ها، آرزوها، امیدها و بیم و هراس‌های وی (روزنبرگ، ۱۳۷۹ش: ۱/۱۷). اسطوره باید هر دم تکرار شود تا خیر و برکت و فضیلت و کرامتی که نخستین بار در فجر خلقت، با ظهور اسطوره پدید آمد، پیوسته تجدید یا احیاء گردد؛ زیرا اسطوره‌باوران بر این عقیده هستند که تجدید و تکرار یک کار نمونه، همه مزایا و محاسن آن کار «اصیل» را بازآفرینی و تداعی می‌کند و دیگر بار به آن فعلیت می‌بخشد (ستاری، ۱۳۸۳ش: ۱۱). در این پژوهش تلاش شده که با در نظر گرفتن زمینه‌های اجتماعی و سیاسی مشترک در زندگی علی فوده و علی موسوی گرمارود»، بازتاب وام‌گیری از اسطوره‌های ملی معاصر در عرصه مبارزه علیه ظلم مورد بررسی قرار گیرد. علت اصلی گزینش اشعار این دو شاعر به عنوان مورد پژوهشی، اوضاع سیاسی و اجتماعی یکسانی بود که هر دو در آن می‌زیستند و تحت تأثیر این اوضاع بود که شعر خود را میدان وسیعی برای نمایش حوادث ناشی از آن قرار دادند.

روش تحقیق و سؤالات پژوهشی

این پژوهش از نوع کیفی بوده و با رهیافت تحلیلی توصیفی و استفاده از داده‌های حاصل از مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته؛ پس از جمع‌آوری مباحث نظری در باب ادبیات تطبیقی، اسطوره‌ها و مبارزان ملی از خلال کتاب‌ها و مقالات مختلف، تلاش شده تا بارزترین اسطوره‌های مبارزات ملی دوران معاصر دو کشور فلسطین و ایران با تکیه بر شعر علی فوده و علی موسوی گرمارودی معرفی گردند و در نهایت پاسخ سؤالات ذیل تبیین شود:

- ۱) مهم‌ترین اسطوره‌های مبارزه در شعر علی فوده و علی موسوی گرمارودی کدام‌اند؟
- ۲) وجه اشتراک دو شاعر در گزینش این اسطوره‌ها چیست؟
- ۳) نقش مسائل سیاسی در نمود این اسطوره‌ها در شعر این دو شاعر چگونه ارزیابی می‌شود؟

پیشینه تحقیق

از مهم‌ترین پژوهش‌هایی که به بررسی شعر علی فوده پرداخته‌اند باید از پایان‌نامه «ملاح ادب المقاومة فی شعر علی فودة» از مرضیه زبینه نام برد و همانگونه که از عنوان آن برمی‌آید نویسنده به بررسی مؤلفه‌های پایداری در شعر این شاعر پرداخته است. پژوهش دیگر مقاله «کرامت نفس در آینه شعر علی فوده شاعر مقاومت فلسطین» از سید فضل الله میرقادری و حسین کیانی است که نویسندگان نمود کرامت انسانی و اخلاقی را در شعر شاعر مورد واکاوی قرار داده‌اند و در هر دو اثر مضمون شعر این شاعر بررسی شده است. اما مهم‌ترین پژوهش‌های نگاشته‌شده در زمینه شعر علی موسوی گرمارودی عبارت‌اند از مقاله «نگاهی به قصیده پردازی علی موسوی گرمارودی» از حجت الله بهمنی مطلق و یدالله بهمنی مطلق که در مقاله خود مضامین و سبک قصاید وی را مورد بررسی قرار داده‌اند. مقاله «مقایسه نماد در مجموعه شعر «در محاصره» محمود درویش و «خواب ارغوانی» موسوی گرمارودی» نوشته محمدرضا نجاریان و معصومه شفیعی حصار که تطبیقی از نمادهای این دو مجموعه شعری ارائه داده‌اند. پژوهش دیگر مقاله «زمینه‌های نمادین رنگ در شعر معاصر با تکیه بر اشعار نیما،

سپهری و موسوی گرمارودی» از ناصر نیکوبخت و سید علی قاسم زاده است که کاربرد رمزگونه رنگ‌ها را مورد بررسی و کنکاش قرار داده‌اند. همچنین در مقاله «پایداری و ناپذیرایی در شعر محمود درویش و علی موسوی گرمارودی» از امیر حسین رسول‌نیا و مریم آقاجانی که نقش اشعار انقلابی و آیینی این دو شاعر را در تقویت روحیه مقاومت و پایداری مردم کشور خود بیان کرده‌اند. همانطور که ملاحظه می‌شود در هیچ یک از این پژوهش‌ها بازتاب شخصیت‌های مبارزی که به اسطوره‌های ملی بدل شده‌اند، وجهه همّت نویسندگان نبوده است.

اسطوره، انواع و کارکرد آن

«اسطوره» واژه‌ای معرب است که از لفظ یونانی «هیستوریا» به معنای جست‌وجو، آگاهی و داستان گرفته شده است. برای بیان مفهوم اسطوره در زبان‌های اروپایی از بازمانده واژه یونانی «میتوس» به معنای شرح، خبر و قصه استفاده شده است (آموزگار، ۱۳۷۶ش: ۳). اسطوره در دو معنا و کاربرد رواج دارد؛ ۱. داستانی راست و کاری الگو و نمونه که فرهنگ‌ساز است، ۲. افسانه پردازی و پندار بافی (ستاری، ۱۳۸۳ش: ۱). در معنای اول، اسطوره دارای معنایی رمزی است و در تعریف دوم، یک داستان موهوم تلقی می‌شود. در این پژوهش، اسطوره در معنای اول مورد نظر نگارندگان بوده که در حقیقت آن را یک الگوی لازم‌الاتباع و اسوه حسنه‌ای می‌دانند که منشأ فوق انسانی دارد و همچون سنتی مقدس به بازماندگان می‌رسد. پژوهش‌گران و منتقدانی که تعریف اول را از اسطوره ارائه کرده‌اند، آن را یک پدیده معنی‌دار و حاکی از مبادی و اصول اولیه و ضرورتاً رمزی دانسته‌اند (ستاری، ۱۳۸۳ش: ۵-۶).

یکی از کارکردهای اسطوره آن است که امکان بیان عینی حقایق را نیز فراهم می‌آورد و به عبارت دیگر، در ضمن بکارگیری تجربه، مجردترین مفاهیم را نیز مجسم می‌کند و این به خاطر پیوند گسست ناپذیری است که میان اسطوره و واقعیت وجود دارد (ضمیران، ۱۳۸۴ش: ۸). از دیگر کاربردهای اسطوره، بیدار کردن ما و شکستن غلافی است که مانع از رؤیت باطنی می‌شود تا بتوانیم حقایق را همانگونه که هستند، ببینیم و از نادانی به درآییم (الیاده، ۱۳۸۱ش: ۱۴۲).

ردّ پای اسطوره در دنیای معاصر

با توجه به آنچه که تا کنون بیان شد، این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توان اسطوره را در جامعه امروز سراغ گرفت؟ منظور از جامعه امروز در این پژوهش، دو کشور ایران و فلسطین است و نه تاریخ و فرهنگ این دو سرزمین که همچون دیگر فرهنگ‌های جهان، هیچ‌گاه از اسطوره خالی نبوده است و اصولاً فرهنگ هر قوم بر مبنای اساطیری که از منظر همان قوم حالتی قداست‌گونه دارد، مبتنی است. معنای اسطوره از منظر اسطوره باوران، رمزگونه است یعنی معنایی که پایان نمی‌گیرد و محتمل تعبیرها و تفسیرهای مختلف و تمامی‌ناپذیر است؛ زیرا موج‌های معنا به صورت پی در پی از آن می‌جوشد، بر خلاف نشانه و تمثیل که از دلالت تهی هستند. اسطوره بدین مفهوم یعنی در مقام مصدری معنا بخش و نظام آفرین که به صورت روایت کارهای شگرف، فرهنگ‌ساز و بنیان‌گذار تمدن یک قوم، سینه به سینه نقل می‌شود و البته همه آن کارها که از لحاظ جمع، حقیقی، الگو، سرمشق و عبرت آموز هستند، در جامعه امروز ایران و فلسطین نیز وجود دارند چنانکه کلام مشهوری است «کلُّ یومٍ عاشوراء وکلُّ أرضٍ کربلاء» و به همین جهت نویسندگانی در یک روزنامه، «عاشوراء» را «اسطوره‌ای در معبر واقعیات» نامیده است (ستّاری، ۱۳۸۳ش: ۷ - ۸)؛ از این رو می‌توان گفت در دنیای معاصر نیز نه تنها اسطوره‌های کهنسال در زندگی روزمره مردم رسوب کرده‌اند، بلکه اسطوره‌های متفاوتی با دوام‌های گوناگون و حتی نیمه عمرهای بسیار ناچیز دائماً ساخته و پرداخته می‌شوند. ذهنیت جوامع امروزی به گونه‌ای حیرت‌انگیز توانایی ساختن اسطوره از رویدادهای سیاسی، اجتماعی، هنری، ورزشی، دینی و... را دارد (بارت، ۱۳۷۵ش: ۱۴).

با توجه به آنچه که در بحث اسطوره بیان شد، باید گفت اساطیر اگرچه مربوط به دوران کودکی نوع بشر هستند، اما به عنوان عناصری پویا همچنان به حیات خود ادامه می‌دهند. البته می‌توان شرطی نیز قائل شد که اسطوره‌ها تا روزی که به زندگی محسوس و عملی جامعه خود مربوط باشند، در میان توده مردم، حیات دارند و روزی که با این شرایط تطبیق نکنند، از زندگی آن‌ها خارج می‌شوند (اسماعیل پور، ۱۳۷۶ش: ۳۶۴).

اسطوره‌های مبارزه ملی

برخی پژوهش‌گران قائل به وجود ارتباط حوادث تاریخی - سیاسی هر ملت با اسطوره‌های آن هستند. در تاریخ شیوه‌های بی‌شماری وجود دارد که بر اساس آن‌ها می‌توان هسته‌های اسطوره‌ای یا آنچه در اصل اسطوره بوده‌اند را تنظیم و بازآفرینی کرد که این خود ماهیت بازتاریخ را ضمانت می‌کند. این مسأله نشان می‌دهد که از یک مطلب که به نوعی میراث مشترک همه طوایف، گروه‌ها و نسل‌ها است، می‌توان روایتی اصیل برای هر یک از آن‌ها ساخت. اسطوره‌شناسان عقیده دارند که در جوامع معاصر ما تاریخ هر ملت، جایگزین اسطوره‌های آن شده و همان کارکرد را به عهده دارد و شاید با مطالعه تاریخ‌هایی که نه تنها از اسطوره گسسته نیستند بلکه عامل دوام آن نیز محسوب می‌شوند، بتوان فاصله میان اسطوره و تاریخ را از میان برداشت (لویی استروس، ۱۳۷۶ ش: ۵۳ - ۵۵). اسطوره‌های ملی در حقیقت شیوه بیان اندیشه و تجلی ارزش‌های زندگی هر ملت هستند که علاوه بر اطمینان بخش و پرمعنا بودن، توجیه‌کننده نیز هستند. آن‌ها همواره پیشینه‌ای را به عنوان آرمان و وثیقه مطمئنی برای بقای آن تصدیق می‌کنند. پایه و اساس حوادث تاریخی یک ملت تا حدود زیادی بر اعمال اسطوره‌های آن استوار است (همان: ۱۱) و بازگشت به منشأ و سرآغاز ارزش‌ها که در نتیجه تأمل در افکار و اعمال اسطوره‌های ملی رخ می‌دهد، یکی از خصایص بنیانی این دسته از اساطیر است (کریستوا و دیگران، ۱۳۷۹ ش: ۷ - ۱۲).

اسطوره‌های ملی هر جامعه به ویژه در عرصه مبارزه و تلاش برای تحقق ارزش‌ها و آرمان‌ها، طرز رفتار، شیوه زندگی و ارزش‌های همان جامعه را به مردم آن می‌آموزند. این اسطوره‌ها برای ما منافع و ارزش‌های ویژه‌ای دارند که در آینه آن‌ها خود را بزرگ‌تر و باشکوه‌تر از آنچه هستیم می‌یابیم و در عین حال از کاستی‌های انسانی خود در مقایسه با اسطوره‌های ملی آگاه می‌شویم. اسطوره‌های ملی نیمی به خاطر کامیابی خود و نیمی بدان سبب که از بوته آزمایش‌های خود انسان‌هایی حساس‌تر و اندیشمندتر بیرون می‌آیند، به شخصیت‌های پهلوانی والایی بدل می‌شوند و اغلب گزینش‌های آن‌ها سرنوشت‌ساز هستند ولی پیچیده نیستند: تن در دادن یا ندادن به مرگ برای رهایی جامعه (روزنبرگ، ۱۳۷۹ ش: ۱ / ۱۶ - ۲۰).

شناختنامه علی فوده

علی یوسف احمد فوده در سال ۱۹۴۶م در روستای «قنیر» از توابع شهر «حیفاء» به دنیا آمد و سال‌های آغازین زندگی او با به رسمیت شناخته شدن کشور اسرائیل مصادف بود. پس از شکست فلسطین در سال ۱۹۴۸م همراه با خانواده به کرانه شرقی رود اردن رفت و تا پیش از واقعه شکست حزیران در سال ۱۹۶۷م در آنجا بودند(خلیل، ۲۰۰۵: ۷۶ - ۷۷). غم آوارگی از یک سوی و اندوه از دست دادن مادر در سن دو سالگی از سوی دیگر، علی فوده را به ورطه غربت و تنهایی کشاند تا اینکه سرانجام در سال ۱۹۸۲م به شهادت رسید(همان: ۸۱). در رابطه با نبوغ ادبی و موضوعات شعری این شاعر باید گفت با توجه به شرایط سیاسی اجتماعی حاکم بر آن دوره، وی بیش‌تر به ادبیات مقاومت و مضامین وابسته به آن توجه داشت. وی با دیدن نابسامانی‌هایی که در نتیجه حضور دشمن اشغال‌گر بر آنجا حاکم شده بود، به شاعری سرکش تبدیل شد که شعر را مجالی برای بیان حقیقت و عدالت می‌دانست؛ سروده‌های او برخاسته از عاطفه‌ای جوشان است. مجموعه‌های شعری او عبارت‌اند از «فلسطینی کحدّ السیف»، «قصائد من عیون امرأة»، «عواء الذئب»، «العجری»، «منشورات سرّیة للعُشب».

شناختنامه علی موسوی گرمارودی

سیدعلی موسوی گرمارودی در بحبوحه قدرت رضاخانی یعنی در یکشنبه ۳۱ فروردین سال ۱۳۲۰ در قم به دنیا آمد(موسوی گرمارودی، ۱۳۸۹ش: ۵۷۱). وی با استادانی چون شهید رجایی، شهید باهنر و شهید بهشتی که به حق شایسته کسوت مقدّس معلّمی بودند، در ارتباط بود و در زمینه ادبی با بزرگانی چون جلال آل احمد، سیمین دانشور و علی شریعتی حشر و نشر داشت و از راهنمایی‌های ایشان برخوردار می‌گردید. همچنین از دیگر نزدیکان وی باید از شهید مرتضی مطهری یاد کرد که شاعر هرگز محبّت‌های استادانه او را فراموش نکرده است. مهم‌ترین آثار وی عبارت‌اند از «تا محراب آن دو ابرو»، «سفر به فطرت گل‌سنگ»، «پیوند زیتون بر شاخه ترنج»، «گوشواره عرش»، «خواب ارغوانی»، «برآشفتن گیسوی تاک». وی علاوه بر شاعری، مدّتی مجلّه «گلچرخ» را برای روزنامه اطلاعات سرپرستی کرد و چند صباحی نیز سرپرست انتشارات

فرانکلین سابق و مدیر عامل شرکت افست شد و هم‌زمان با این مسئولیت، حدود هشت ماه مشاور فرهنگی رئیس جمهور وقت بود (همو: دای سبز، ۱۳۸۹ش: ۵۸۵ - ۶۸۷).

اسطوره‌های حماسه ملی در شعر علی فوده و علی موسوی گرمارودی

ادبیات و به‌ویژه شعر، اگرچه در دوره‌های مختلف تحت تأثیر عوامل سیاسی و اجتماعی، با تغییراتی چه در محتوا و چه در ظاهر رو به رو گشته، اما برای به تصویر کشیدن اساطیر، عرصه مناسبی بوده است؛ زیرا شاعران می‌توانستند از اسطوره‌ها به شکلی نمادین برای بیان آرزوها و رویاها یا تسکین آلام و رنج‌های خود استفاده کنند. ادبیات معاصر ایران و فلسطین نیز از این مقوله مستثنی نبوده و از گذشته‌های دور تا عصر حاضر، تحولات سیاسی و اجتماعی فراوانی را به خود دیده‌اند و ادیبان این دو سرزمین و به ویژه شاعران، به نوعی اسطوره‌ها را آیین‌های شکل‌یافته برای بیان و دیدن رنج‌ها، آرمان‌خواهی‌ها و تجربیات شخصی خود قرار داده‌اند. قهرمانان داستان‌های اساطیری ملی هر کدام نمادی از انسان‌هایی برتر هستند؛ مردانی که برای حفظ سرزمین و استقلال ملت خود کوشیده و نبرد کرده‌اند. در ادامه پس از ذکر نام برخی از مبارزان عرصه سیاسی دو کشور ایران و فلسطین، تجلی آن‌ها در شعر دو شاعر معاصر علی فوده و علی موسوی گرمارودی مورد بررسی قرار گرفته است.

اسطوره‌های حماسه ملی در شعر علی فوده

تحقیق در باب اندیشه اسطوری در جهان قدیم عرب و اسلام بسیار اندک است و به زحمت می‌توان با مجاهده و جست‌وجو، نوشته‌هایی عالمانه در این زمینه پیدا کرد (ستاری، ۱۳۸۴ش: ۱) اما با توجه به محوریت این پژوهش که واکاوی اسطوره‌های مبارزه در دوران معاصر دو کشور فلسطین و ایران است، و نیز با در نظر گرفتن آنچه که پیرامون حضور اسطوره‌ها در دنیای معاصر مطرح شد باید گفت علی فوده نیز با بهره‌گیری از این نمادها و اسطوره‌های مبارزه، به شکل هنرمندانه‌ای شعر خود را با حماسه پیوند داده و هنر شاعری خود را عرضه کرده است. وی شهیدان مبارز این مملکت را نمادی از شجاعت، غیرت و مردانگی می‌داند که برای دفاع از ملیت و فرهنگ

سرزمین خود از دنیا گذشتند و به آسمانیان پیوستند. موسوی گرمارودی قصد داشته تا با به تصویر کشیدن حماسه سازان ملی به عنوان نماد فداکاری، شجاعت و ایثار، روحیه خودباوری و باورهای دینی جوانان این مرز و بوم را برای دفاع از مرزهای کشور تقویت کند. در ذیل نام چند تن از این مبارزان که در سرزمین خود به عنوان اسطوره مطرح هستند، ذکر و نمود آن در شعر شهید علی فوده تبیین شده است.

أبو علی ایاد

أبو علی ایاد در سال ۱۹۳۵م در شهر قلقیلیا به دنیا آمد. با آغاز عملیات نظامی علیه نیروهای اشغالگر، به کرانه غربی فلسطین رفت و به همراهی یاسر عرفات، تعداد زیادی از نیروهای نظامی را برای دفاع از فلسطین بسیج کرد و علاوه بر آن خود نیز در مبارزات، حضور فیزیکی فعالی داشت. وی فرمانده بسیاری از حملات از جمله «بیت یوسف»، «المناره»، «هونین» و «کفر جلعادی» بود و سرانجام به همراه تعدادی از سربازان به هنگام نبرد در منطقه «جبلیه» از سوی دشمن محاصره و پس از به شهادت رسیدن همراهانش، دستگیر و به عمان منتقل شد. سفارش او به همراهانش این بود: «الصَّمُودُ الصَّمُودُ أَيُّهَا الرِّجَالُ الثَّوْرَةُ غَرَمٌ وَلَيْسَتْ غَنَمًا ... قَرَرْنَا أَنْ نَمُوتَ وَلَنْ نَرَكَعَ وَاللَّهُ مَعَنَا» (mubasher.ps). علی فوده در دیوان خود خطاب به این شهید مجاهد چنین سروده است:

شَائِكَةً كَانَتْ طُرُقَاتُ الْوَطَنِ / وَلَكِنَّ السَّيِّدَةَ الْخَضْرَاءُ / دَعَّتْكَ فَلَبَّيْتُ / وَفَدْتُ إِلَيْهَا مَعَ
خُرَّاسِ الْمَاءِ / نَزَفَتْ عَلَيَّ جُدُوعَ الْجَوْزِ / بَكَى الْخُرْشُ / سَقَطَتْ عَلَيَّ الْعُشْبِ قَتِيلًا / صَرَخَ
الْخُرْشُ / اخْتَلَطَ الصَّوْتُ مَعَ الْمَوْتِ، الدَّمُ مَعَ الْمَاءِ - / احْتَضَنْتُكَ السَّيِّدَةُ الْخَضْرَاءُ / سِرْنَا
بِجَنَازَتِكَ الشَّجَرِيَّةِ / لَكِنْ هَلْ حَقًّا شَيِّعْنَاكَ / وَقَدْ صِرْتَ رَغِيْفَ الثَّوْرَةِ / وَضَمِيرَ الْفُقَرَاءِ؟
(فوده، ۲۰۰۳م: ۲۶۳)

- راه‌های وطن پر از خار بود/ ولی بانوی سبز(فلسطین) تو را فراخواند/ و تو دعوت‌اش را لبتیک گفتی/ و با نگهبانان آب به سویش شرفیاب شدی/ خون‌ات بر روی شاخه‌های درختان صحرا ریخته شد/ بیشه‌زارها بر تو گریستند/ تو کشته بر روی علف‌ها افتادی/ بیشه‌زارها فریاد اندوه سردادند/

ناله و مرگ، و خون و آب به هم درآمیخت/ و بانوی سبز (فلسطین) تو را در
آغوش گرفت/ جنازه همچون درخت(استوار) تو را تشییع کردیم/ اما آیا به
راستی تو رفتی و ما تو را به خاک سپردیم/ و تو دستمایه انقلاب و ندای
درونی تهیدستان شدی؟

کمال ناصر

کمال ناصر از فرماندهان انقلاب فلسطینی بود که در سال ۱۹۲۴م در غزه به دنیا آمد
و در سال ۱۹۷۳م در یک عملیات نظامی اسرائیل به همراه کمال عدوان و ابویوسف
النخار به شهادت رسید. وی در سال ۱۹۵۰م حزب «البعث العربی الاشتراکی» را در «رام
الله» تأسیس کرد و در نتیجه اقدامات شجاعانه و مبارزه طلبانه خود مدتی را در زندان
دمشق به سر برد. با شکست حزیران ۱۹۶۷م دوره جدیدی از مبارزات وی علیه رژیم
اشغال‌گر آغاز شد و این مبارز نستوه در کنار افرادی چون یاسر عرفات، جورج حبش،
نایف حواتمه، منیف الرزاز و سایر فعالان عرصه مبارزه و مقاومت، به دفاع از سرزمین
خود پرداخت (palestine.assafir.com). علی فوده در اشعار خود به شیوه کاملاً ادیبانه و
هنرمندانه‌ای علاوه بر ذکر دلآوری‌های این شهید جان بر کف، اندوه و حسرت خود را از
فقدان وی بیان کرده است، آنجا که می‌سراید:

حین سمعت/ أن الوطنَ الملکومَ یئنُّ من الغریبانِ/ هرعت ممتشقیاً منقارَ الوطنِ/ وفی
عین الغریبان نقرت/ کان الشعرُ هو مفتاحُ الدربِ إلی الوطنِ/ ولكنَّ الطَّلَقَةَ کانت أرقی
عندک فرحلت/ یا لیت الغریبانُ ارتحلت بعدَ رحیلک/ أو ردت بعضَ جمیلک/ یا لیت ویا
لیت ویا لیت/ لکنک ملفوفاً بالعلم العربی رجعت/ فأضأت سماءَ الوطن العربی/ بددت
العتمة والصمت/ قندیل الأمة أصبحت/ ورأس الحربة/ وعمود البیت! (فوده، ۲۰۰۳م: ۲۶۴ -
۲۶۵)

- آنگاه که شنیدی وطن مشت خورده و مجروح از دست بیگانگان می‌نالند/ به
یاری‌اش شتافتی/ و منقار وطن را/ در چشم دشمنان فرو کردی/ شعر تو
کلید ورود به راه وطن بود/ اما در نهایت گامی بلند برداشتی و از میان ما
رفتی/ و ای کاش دشمن نیز از پی تو از این سرزمین می‌رفت/ و یا حتی

خوبی‌هایت را در این کشور تکرار می‌کرد/ ای کاش و ای کاش و ای کاش/ تو در ردای علم عربی بازگشتی/ و آسمان کشورهای عربی را منور کردی/ اندوه و سکوت را به نابودی کشاندی/ و سرانجام چراغدان این دیار و سردمدار جنگ و ستون این خانه شدی!

أبویوسف النجّار

وی یکی از فرماندهان فلسطینی بود که در سال ۱۹۲۷م در «یینه» به دنیا آمد. عضو کمیته مرکزی جنبش «فتح» و نیز کمیته اجرایی سازمان آزادی بخش فلسطین و رئیس کمیته سیاسی مسائل فلسطین در لبنان و نماینده فلسطین در کنفرانس دو وزارت امور خارجه و دفاع عرب در قاهره در سال ۱۹۷۱م بود. أبویوسف همواره مردم را به مقاومت و مبارزه تا سر حدّ پیروزی دعوت می‌کرد و از سرزمین‌های عربی و سایر کشورهای همسایه و دوست می‌خواست که حمایت و کمک‌های نظامی خود را از فلسطین دریغ نکنند. این اسوه مبارزه پس از تلاش‌های فراوان در راه پیروزی میهن، سرانجام در سال ۱۹۷۳م به شهادت رسید (elbadil.com). نام و یاد این شهید نیز در دیوان علی فوده به چشم می‌خورد و دلاوری‌های وی ثبت گردیده که در ادامه نمونه‌ای از آن بیان شده است:

لَمْ تَلْعَبَ بِالثَّلْجِ كَبَاقِي الْأَطْفَالِ / لَمْ تَأْكُلْ غَيْرَ لُحُومِ الْخَيْلِ / وَلَمْ تَشْرَبْ غَيْرَ حَلِيبِ السَّبْعِ / وَلَمْ تَلْبَسْ غَيْرَ الْأَسْمَالِ / كَيْفَ إِذْنَ لَا تَحْمِلُ فِي صَدْرِكَ وَجَعَ الْعُشْبِ / وَهَمَّ السَّرْبِ / وَكَيْفَ؟ / اضْرِبْهُمْ.. / اضْرِبْهُمْ حَتَّى تَزْهَرَ فِي أَعْيُنِهِمْ عَوْسَجَةُ الْخَوْفِ / وَحَتَّى يَتَوَقَّفَ مِنْ كِبْدِ الْغَزْلَانِ النَّزْفِ / اضْرِبْهُمْ.. / اضْرِبْهُمْ حَتَّى آخِرَ رَأْسِ فِيهِمْ / ... / اضْرِبْهُمْ حَتَّى يَصِلَ الدَّمُ إِلَى الرُّكْبَةِ / ... / وَحَتَّى يَأْتَمِرُونَ بِأَمْرِ السَّيْفِ / ... / وَضَرَبْتَ، ضَرَبْتَ، ضَرَبْتَ / فَأَوْجَعْتَ / ثُمَّ تَوَجَّعْتَ / وَلَكِنْ فِي صَمْتٍ (فوده، ۲۰۰۳م: ۲۶۵ - ۲۶۶)

- مانند دیگر کودکان برف بازی نکردی/ و فقط گوشت اسب می‌خوردی/ و شیر درندگان را می‌نوشیدی/ و جامه‌های کهنه و فرسوده می‌پوشیدی/ پس چگونه تحمل بی‌تابی گیاهان را نداری؟/ و تاب اندوه گله را/ دشمن را بزنی تا بوته ترس در چشمانشان بروید/ و خون دل آهو بند بیاید/ همه آن‌ها را نابود

کن و تا آخرین قطره خون آن‌ها را بریز/ تا بیروت بخندد/ و مطیع شمشیر تو شوند/ ... آری تو دشمنان را زدی و زدی و زدی/ و آن‌ها از این درد ناله کردند/ و حتی خودت هم ضجه زدی/ اما در سکوت ...»

کمال عدوان

وی که در سال ۱۹۳۵م متولد شد، یکی از فرماندهان سیاسی و نظامی جنبش فتح به شمار می‌رفت که در سال ۱۹۷۱م به عضویت کمیته مرکزی این جنبش در آمده بود و در سال ۱۹۶۳م هم عضو مجلس ملی فلسطین شده بود. وی در عرصه‌های دفاع از فلسطین در ایلول و سبتمبر ۱۹۷۰م حضور فعال و مؤثر داشت و سرانجام طی یک عملیات تروریستی از سوی سازمان موساد اسرائیل در نپسان ۱۹۷۳م به شهادت رسید (www.yaf.ps). در دیوان علی فوده توصیفی از این شهید ارائه شده که موضع سرسختانه وی را در راه اهدافش نشان می‌دهد:

قُلْتُ لَنَا يَوْمًا: / لَيْسَ لَكُمْ إِلَّا الصَّدَقُ / صَدَقْنَا / لَيْسَ لَكُمْ إِلَّا الدَّمُ / نَزَفْنَا / لَيْسَ لَكُمْ إِلَّا النَّارُ / فَأَطْلَقْنَا / ... / لَمْ تَسْكُتْ أَبَدًا / ... / فَلَنْتَذَكَّرَ أَنَا / حِينَ حَمَلْنَاكَ مِنْ «الْعَمَلِيَّاتِ» إِلَى الطَّيْنِ / قُلْنَا هَذَا الدَّمُ .. فِلَسْطِينِي / هَذَا الْمَوْتُ .. فِلَسْطِينِي / هَذَا الرَّمْحُ .. فِلَسْطِينِي (فوده، ۲۰۰۳: ۲۶۶-۲۶۷)

- روزی به ما گفتی: / تکلیفی جز صداقت ندارید/ ما نیز راستی در پیش گرفتیم/ دارایی‌تان جز خون و گلوله چیزی نیست/ خون را(در راه وطن) ریختیم و گلوله را شلیک کردیم/ هیچ‌گاه(از بیان حقیقت و عدالت) سکوت نکردی/ و ما باید به یادآوریم که/ وقتی تو را از منطقه «العملیات» به سمت قبر تشییع کردیم/ با خود گفتیم: این خون فلسطینی است/ این مرگ فلسطینی است/ این نیزه فلسطینی است

باجس أبو عطوان

این مبارز فلسطینی در سال ۱۹۵۰م یعنی دو سال پس از آواره شدن خانواده‌اش به دست اشغال‌گران اسرائیلی، به دنیا آمد و در سال ۱۹۶۷م به همراه پدرش در عرصه‌های

مقاومت و مبارزه ملی حضور یافت و به جنبش آزادی سازی ملی پیوست. به خاطر رشادت‌ها و نقش‌های بارزی که در مبارزات داشت، نیروهای اسرائیلی بارها در کمین بودند تا با دستگیری او، بخشی از نقشه‌های خود را به پیش ببرند و در سال ۱۹۷۴م وی را به شهادت رساندند (www.abjjad.com). علی فوده در دیوان خود با استفاده از التفات بسیار زیبایی از یک سو با خطاب کردن این مجاهد شهید و از سوی دیگر با بیان سخنان پیرامون وی، شخصیت او را در شعر خود توصیف می‌کند:

تَطَّلِعُ مِنَ ذَاكِرَةِ اللَّيْلِ الدَّامِيَةِ / يَا بَاجِسُ / تَطَّلِعُ مِنْ أَنْفَاسِ الْحَرِّ اللَّاهِبِ، مِنْ خَلْجَاتِ
الْبَرْدِ الْقَارِسِ / يَا بَاجِسُ / تَطَّلِعُ دَالِيَةً / أَوْ قُنْبَلَةً / تَغْتَالُ الْعَسَسَ وَأَمِنَ الْحُرَّاسِ / تَغَطِّسُ فِي
الْعَتَمَةِ ثَانِيَةً / فَتَصِيرُ حَدِيثَ النَّاسِ / - بَاجِسُ نَفَذَ عَمَلِيَّتَهُ فِيهِمْ / - بَاجِسُ لَغَزُ قَضُ
مَضَاجِعِهِمْ / - بَاجِسُ قَدْ يَأْتِي / - بَاجِسُ قَدْ يَذْهَبُ / بَاجِسُ / بَاجِسُ / بَاجِسُ / وَكَبَّتْ فِرْسُ
الدَّهْرِ بِهِ / فَبَكَى «الْحَرَمُ الْإِبْرَاهِيمِيُّ» / وَسَقَطَ الْفَارِسُ / بَاجِسُ يَا بَاجِسُ يَا بَاجِسُ! (فوده،
۲۰۰۳م: ۲۶۸-۲۶۹)

- از خاطره‌های خونین شب می‌آیی / ای باجس / و از نفس‌های گرمای
پراشتهاب و از لرزش‌های سرمای سخت / ای باجس / بسان دالیه و یا یک
بمب نمایان شدی / پاسبانان و امنیت نگهبانان را غافلگرانه می‌کشی / و یک
بار دیگر در دل شب پنهان می‌شوی / و تو و اعمالت ورد زبان همه مردم
می‌شوید / [که می‌گویند]: باجس نقشه خود را در بین آن‌ها اجرا کرد /
باجس همچون معمایی است که خواب آرام را از چشمان آن‌ها می‌رباید /
باجس گاه می‌آید و می‌رود / باجس باجس باجس / اسب روزگار او را بر زمین
زد / و در فراقش «حرم ابراهیمی» گریست / و سوارکار دلیر بر زمین افتاد /
باجس ای باجس ای باجس!

سرحان بشاره

سرحان بشاره سرحان متولد ۱۹ مارس ۱۹۴۴ در شهر «رام الله» فلسطین بود که در
سال ۱۹۶۸ متهم به ترور رابرت اف. کندی و محکوم به قتل او شد. رابرت اف. کندی
سناتور ایالت نیویورک و برادر کوچک‌تر جان اف کندی، رئیس جمهور ایالات متحده

آمریکا، بود. سرحان که در زندان سن دیه‌گو کالیفرنیا در حبس ابد به سر می‌برد در سال ۱۹۸۹ در مصاحبه‌ای با رسانه‌ها گفت که «تنها چیزی که من را با مسأله رابرت کندی مرتبط می‌کرد این بود که او حامی اسرائیل بود و عمداً تلاش می‌کرد ۵۰ بمب‌افکن به اسرائیل ارسال کند و به فلسطینی‌ها صدمه بزند». در سال ۱۹۹۷م برای دهمین مرتبه کمیته قضایی در خواست عفو وی را رد کرد و تا به امروز کسی از سرنوشت وی آگاه نیست (عبدالله، ۲۰۱۱م، www.emaratalyoum.com). در دیوان علی فوده این مبارز در قالب یک عاشق راستین و سرزمین فلسطین در قالب معشوقه وی به تصویر کشیده شده که در ذیل آمده است:

مَهْمومًا كان يَسِيرُ الْوَلَدُ الْعَاشِقُ فِي الْبَرِّ / فَمُنْذُ اخْتَطَفُوا مَعْشوقَتَهُ وَهِيَ تَصِيحُ لَهُ / وَهُوَ
يَلُوبُ / امْتَلَأَتْ بِمَجْوسِ الْأَرْضِ، امْتَلَأَتْ / وَامْتَلَأَ الْقَلْبُ الْعَاشِقُ بِالْعِشْقِ الْمَنْهُوبِ / كَادَ يَذُوبُ /
سرحانُ أَقْرَاعُ كُنَائِسِهَا تَقْرَعُ / هل تَسْمَعُ / يا سرحانُ؟ / سرحانُ الْكَدَمَاتُ عَلَى خَدَّيْهَا /
الْعَسَلُ الْمُرُّ عَلَى شَفَتَيْهَا / آثارُ الْقَيْدِ عَلَى زَنْدَيْهَا / أُنْثَرِي يَا سرحانُ؟ / الْأَفْعَى تَلْفَحُ مَعْشوقَتَكَ
السَّمْرَاءُ بِنَفْحَاتِ السَّمِّ / وَها هُوَ ذَنْبُ الْأَفْعَى خَلْفَ الرَّابِيَةِ / وَلَكِنَّ الرَّأْسُ بَعِيدٌ / ماذا يُجْدِي أَنْ
تُقَطَّعَ ذَنْبُ الْأَفْعَى دُونَ الرَّأْسِ؟ / أَهَجَرَ مَسْقَطُ رَأْسِكَ / هاجِرِ يا سرحانُ إِلَيْهِ تَقُولُ
الْمَعْشوقَةُ هاجِرِ! / مَضَى الْوَلَدُ الْعَاشِقُ / دَخَلَ الْكَهْفَ الْمُظْلِمَ / هاجِمَ رَأْسَ الْأَفْعَى بَعْصَاهُ /
تَرَنَحَتْ الْأَفْعَى / انْفَجَرَ الدَّمُ / غَطَّى الْكَهْفَ، التَّلُّ، الْجَبَلُ / سَقَطَتْ آهُ / سَقَطَتْ آهُ / سَقَطَتْ!
وَابْتَسَمَتْ لِحِظَاتِ مَعْشوقَةٍ سرحانُ / فاغْتَنَمَ الْوَلَدُ الْعَاشِقُ فَرْصَتَهُ / مَدَّ ذِرَاعَيْهِ (فوده، ۲۰۰۳م:
۲۷۷-۲۷۹)

- این فرزند عاشق با اندوه فراوان صحرا را درمی‌نوردید / آنگاه که معشوقه‌اش را دزدیدند و او [معشوقه] فریاد می‌زد / [این فرزند] با عطش فراوان بر گرد او می‌چرخید ولی وی را یارای رسیدن به معشوقه نبود / ... / آن معشوقه (وطن) پر از بیگانگان شد و قلب عاشق مملو از عشقی به تاراج رفته و چیزی نمانده بود که قلبش آب شود / سرحان ناقوس کنیسه‌ها صدا می‌دهد / می‌شنوی سرحان؟ / آثار زخم‌ها بر گونه‌هایش / عسل تلخ بر لبانش / آثار زنجیر بر دو ساعدش / می‌بینی سرحان؟ / سرحان این افعی با سوزش زهر خود معشوقه گندمگون تو را مسموم می‌کند / دم او در پشت تپه پیداست /

اما سرش در دوردست‌هاست / چه فایده که دم افعی را بدون سرش قطع کنی؟! / زادگهت رفت، سرخان تو هم برو.. معشوقه می‌گوید برو / فرزند عاشق رفت / داخل غار تاریک شد / با عصای خود به سر افعی حمله کرد / افعی فریادی کشید و خون‌اش بر غار و کوه و تپه ریخت / و هلاک شد. آه و هلاک شد. آه و هلاک شد!! / و برای چند لحظه معشوقه سرخان لبخند زد / در آن هنگام بود که فرزند عاشق فرصت را غنیمت شمرد و وطن را در آغوش کشید

غسان کنفانی

غسان کنفانی در ۹ آوریل ۱۹۳۶ در عکا در فلسطین متولد شد. وی نویسنده و روزنامه نگار مشهور فلسطینی و یکی از اعضای رهبری جبهه مردمی برای آزادی فلسطین بود. غسان کنفانی از نویسندگان توانای حوزه اجتماعی فلسطین و ادبیات داستانی عربی و عضو جبهه خلق برای آزادی فلسطین بود. کارهای ادبی غسان متأثر از زندگی خودش و زندگی دیگران بود. آنچه او نوشت یا واقعیت زندگی مردم بود یا آنچه او را تحت تأثیر قرار داده بود، می‌باشد. در کتاب «عائد الی حیفا» وی زندگی و اوضاع و احوال مردمی که از حیفا رانده شدند و به «عکا» رفتند را شرح می‌دهد. در سال ۱۹۴۸ بر اثر حملات تروریستی گروه‌های یهودی خود و خانواده‌اش مجبور به ترک وطن شدند. وی در ۸ ژوئیه ۱۹۷۲ در بیروت بر اثر انفجار اتومبیل‌اش به وسیله موساد اسرائیل در منطقه «حازمیه» در سن ۳۶ سالگی شهید شد (nazemsara.com). علی فوده در دیوان خود تصویر بسیار زیبایی از موضع‌گیری این شهید مبارز ارائه کرده که در ذیل آمده است:

نطقتَ قلت: لا / رَدَّدها بعدك طيرُ الماءِ / صمتَّ .. قلت: لا / حاصرَكَ الأعداءُ / تكاثروا ..
تكاثروا / تقدّموا إليك .. / كانت الغيمةُ تبكي في السماءِ / وكنتَ في الأرضِ تكلمُ المساءِ /
غسان يا غسان / أتوك ماذا أنت قائلٌ لهم / - أقولُ: لا / غسان يا غسان / أتوك .. ماذا أنت
فاعلٌ بهم / - أقتلُ أو أقتلُ / باسمِ الحرفِ والأصداءِ / والكادحينَ الفقراءِ / وغصتَ يا غسانُ في
بحرٍ مِنَ الدماءِ / وأنتَ لازلتَ تقولُ: لا (فوده، ۲۰۰۳: ۲۷۵)

- حرف زدی و گفتی: نه/ و پس از تو مرغان دریایی هم آن را تکرار کردند/ سکوت کردی و گفتی: نه/ و دشمنان تو را محاصره کردند و هر لحظه بر تعدادشان افزوده شد/ به سویت آمدند/ ابر در آسمان برایت می‌گریست/ و تو بر روی زمین بود که شب با تو اینچنین سخن گفت: / غستان غستان [دشمنان] به سوی تو می‌آیند. چه می‌خواهی بگویی؟! - می‌گویم: نه/ غستان غستان [دشمنان] به سوی تو می‌آیند. چه می‌خواهی بکنی؟! / یا می‌کشم یا کشته می‌شوم/ با نام صداها و پژواک‌ها/ و رنجیدگان فقیر/ ای غستان تو در دریایی از خون غرق شدی/ و هنوز هم می‌گویی: نه

اسطوره‌های ملی مبارزه در شعر علی موسوی گرمارودی

جنگ تحمیلی که رخدادی عظیم و حماسه‌ای سترگ در تاریخ معاصر ایران بود، همه چیز را تحت تأثیر خود قرار داد. در این میان شاعران دفاع مقدس با بهره‌گیری از اسطوره‌ها، بن‌مایه‌های فکری و فرهنگی آیین‌های کهن اندیشه ایرانیان را بازسازی کردند. به عبارت دیگر، با استفاده از اسطوره‌های ملی و تاریخی ایرانی و طرح شخصیت‌ها و قهرمانان ملی و دینی سعی داشته‌اند که غرور ایرانی را زنده کرده تا با تکیه بر ارزش‌های دینی و ملی، روح دفاع از فرهنگ و هویت ایرانی را بیدار نمایند (لک، ۱۳۸۴: ۶۶).

موسوی گرمارودی از رهگذر جنگ تحمیلی تلاش کرده تا با استفاده از اسطوره‌های ملی و همچنین طرح شخصیت‌های حماسی در شعر خود، بر نقش هویت‌سازی آن‌ها تأکید کند تا از این طریق نشان دهد که ایرانیان هنوز هم پیوندهای فرهنگی خود را با عناصر هویت بخش تاریخ و فرهنگ کشورشان حفظ کرده‌اند. وی همچنین برای ایجاد وحدت ملی و محکم کردن پایه‌های هویت ملی و همچنین برای اینکه فضای حماسی را در اشعار خود ایجاد کند، اسطوره‌ها را مؤثر شناخته است. از آنجا که روحیه رزمندگان دفاع مقدس باید برای مقابله با دشمن آماده می‌شد و توصیف قهرمان پروری و وصف دلآوری‌ها به این امر کمک می‌کرد، موسوی گرمارودی غبار زمان را از چهره اسطوره‌ها زدود تا بتواند رفتارهای شجاعانه و قهرمانانه را بازتاب دهد.

امام خمینی(قدّس سرّه)

موسوی گرمارودی، امام خمینی(قدّس سرّه) را مردی حماسه آفرین می‌داند که آهن از نفس‌اش نرم می‌شود و پولاد از چین ابرویش راست نمی‌ماند و در هم می‌پیچد و برای اینکه حماسه او را بهتر به تصویر بکشد، حتی حماسی را بر فضای شعر حاکم می‌کند و می‌گوید:

مردی که آهن از نفس‌اش نرم می‌شد/ و عزم‌اش، پیشاپیش کالبد گام برمی‌داشت/
مردی که پولاد از چین ابرویش در هم می‌پیچید/ و الماس از نگاه‌اش سوراخ می‌شد...
(موسوی گرمارودی، خواب ارغوانی، ۱۳۸۹ش: ۱۴۱-۱۴۲)

همچنین در کنار توصیف صلابت و استواری امام خمینی(قدّس سرّه)، او را همچون زیبایی و طراوت گل شمعدانی می‌داند که پیغام زندگی را به ارمغان آورده و حماسه ساز است:

به راستی گیاه باغچه‌ها/ آیا شمعدانی دروغ می‌گوید؟/ مردی با چشم و زبان و گوش و صداقت برابر/ که با طراوت می‌گفت/ با سخاوت می‌شنفت/ و از گل‌خنده‌اش در سنگ و آهن/ شکوفه می‌رویاند(همان: ۱۴۲)

آیت الله شهید مطهری

استاد شهید آیت الله مطهری از شخصیت‌های مهم و برجسته تاریخ دینی و سیاسی کشور است که تلاش‌های او در عرصه‌های علمی، فرهنگی و سیاسی بر کسی پوشیده نیست. این عالم بزرگ با عزمی راسخ، چون کوهی استوار در مقابل ستم‌گران عصر به مقابله برخاست و سلطه‌گری استعمارگران را افشا کرد. در مدت اقامت خود در قم علاوه بر تحصیل علم، در امور اجتماعی و سیاسی نیز مشارکت داشته و از جمله با فدائیان اسلام در ارتباط بود و با مرگ خود دریایی از معرفت و بینش را به زیر خاک برد. اما یاد و خاطرش همواره در ذهن ایرانیان زنده است. موسوی گرمارودی اندوه خود در فقدان این عالم را در قالب ابیات زیر به تصویر کشیده است:

پوشید از جهان رو، خورشید خاوری افتاد شب به چنبره چرخ چنبری
گل پیرهن زدست جهان پاره می‌کند دلتنگ ازوست غنچه بدان سبز پیکری

خون شقایق او به دمن ریخت برزمین
مردی که در طریق تکاپوی علم ودین
استاد آشنای مطهر! ز جای خیز
ای آفتاب دانش و دین سوی ما نگر
برخیز و باز فلسفه آموز و وعظ کن
ز انسان که ریخت خون گل ما مطهری
مردی که تسمه می کشد از گرده های موج
از دوستان دریغ مکن مهر و یآوری
غافل مباش از صفت ذره پروری
آخر تو اوستاد و خداوند منبری
(موسوی گرمارودی، ۱۳۸۹ش: ۱۸۰-۱۸۳)

علامه مجاهد امینی

شیخ عبد الحسین امینی معروف به علامه امینی صاحب الغدیر در سال ۱۳۲۰ق مطابق با ۱۲۸۱ش در روستای «سردها» از توابع شهرستان سراب به دنیا آمد. علامه امینی روحانی کامل عیاری بود که در او نور عقل شرعی به وجه احسن تجلی کرد.

این مرد بزرگ از جهات عدیده مانند علو طبع، استغنای روح، بی اعتنایی به ریاست، راحت لهجه، زبان صدق گویا، قلم و بیان شیوا و رسا، قیافه جذاب و سیمای دلنشین و هیكلی متناسب و آراستگی به صفات کریمه دیگر از قبیل توکل، ادب، شجاعت، ابراز شخصیت در برابر مخالف و در مقام دفاع از حقیقت و امثال اینها در میان اقران کم نظیر بود. عالی ترین صفات ممتاز وی محبت و ولای کامل نسبت به خاندان رسالت بود که سرآمد تمام مزایای وجودی او به شمار می رفت. به همین جهت است که علامه را باید در این عصر، یگانه غواص دریای بی کران ولایت دانست. علی موسوی گرمارودی در شعر «حماسه بان غدیر» با زبانی فاخر و آهنگی سنگین و غم آلود افتخارات این علامه بزرگوار را به تصویر می کشد:

بیداری دوباره تاریخ را / آنک / سرداری / از سرزمین مغان آذر گشسب به بطحاء، تا
کرانه غدیر خم / می تازد / با پرچمی از حماسه بر دوش / و طلایه ای از آفتاب امید، پیش
روی / و سپاهی از پولاد عزم، در پس پشت / با قامتی به ستواری یا رایبی / و عزمی چون
عزم شهادت راستین / با گامهایی به بلندی تاریخ (موسوی گرمارودی، در سایه سار نخل
ولایت، بی تا: ۷۳-۷۴)

آیت الله مدرّس

فقید مجاهد و عالم پرهیزکار، آیت الله سید حسن مدرس، از چهره‌های درخشان تاریخ تشیع به شمار می‌رود که زندگی و اخلاق و رفتار و اندیشه‌ها و راهکارهای سیاسی و اجتماعی وی برای مشتاقان حق و حقیقت، الگوی بسیار مناسبی است. وی همه زندگی و امکانات خود را در راه اعتلای اسلام نثار کرد و در راه نشر حقایق اسلامی و دفاع از آموزه‌های تشیع، مردانه و استوار ایستاد. آیت الله مدرس بزرگ‌مردی است که بیرق مبارزه را تنها و در تنگنا به دوش کشید و شجاعت تحسین برانگیزش، چشم بداندیشان و زمامداران خود را خیره کرد و بیگانگان را به تحیر واداشت. او پارسایی پایدار و بزرگواری ثابت قدم بود که لحظه‌ای با استبداد و استعمار سازش نکرد و در تمامی مدت عمرش، ساده زیستی، فروتنی، قناعت و به دور بودن از هرگونه رفاه طلبی را شیوه زندگی خویش قرار داد و با عبادت و دعا و راز و نیاز با خدا، کمالات معنوی را کسب کرد.

موسوی گرمارودی در شعر خود «مدرّس» با خطاب کردن این عالم بلند مرتبه و برشمردن اقدامات سازنده و مدبرانه وی، نام و یاد وی را زنده می‌دارد و او را حماسه‌سازی می‌داند که نام‌اش با تمامی کوهساران برابر است، مدرّسی که درس او در دل و جان تمام مردم کشور رخنه کرده است.

باز به پا خیز ای مدرّس و بنگر	حال ستم را ببین و حال ستمگر
چند چرا خفته‌ای به کاشمر آرام	تا که ببینی سری برآور و بنگر
آن که تو را کشت، ننگ بولهبی برد	نام تو برجاست همچو نام پیمبر
آن وطن مرده از خزان که تو دیدی	باز به پا خواست با بهار و صنوبر

(موسوی گرمارودی، ۱۳۸۹ش: ۶۰-۶۲)

شهید چمران

دکتر مصطفی چمران از ۱۵ سالگی در درس تفسیر قرآن مرحوم آیت الله طالقانی، در مسجد هدایت، و در درس فلسفه و منطق استاد شهید مرتضی مطهری و بعضی از استادان دیگر شرکت می‌کرد و از اولین اعضای انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران

بود. در مبارزات سیاسی دوران مصدق از مجلس چهاردهم تا ملی شدن صنعت نفت شرکت داشت. بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد و سقوط دولت دکتر مصدق در لوای یک گروه سیاسی سخت‌ترین مبارزه‌ها و مسئولیت‌های او علیه استبداد و استعمار شروع شد و تا زمان مهاجرت از ایران، بدون خستگی و با همه قدرت خود، علیه نظام طاغوتی شاه جنگید و خطرناک‌ترین مأموریت‌ها را در سخت‌ترین شرایط با پیروزی به انجام رسانید. علی موسوی گرمارودی این اسوه ملی را نمادی از یک انسان بی ادعا است همچون باران که از ناودان هر دلی جاری است و او را در شعر خود چنین معرفی کرده است:

مردی به ازای شرف/ به تردی ساقه انجیر/ صخره‌ای زیر آب/ صلابت آرام مستتر/
خشونت در بازوان‌اش/ به استراحت می‌نشست/ تا راست‌تر بایستد/ دست‌های نوازش‌اش/
گره‌ها را پلنگی می‌آموخت/ با چشمانی صبور و سمور/ تندیس عمل و امل/ و چون
تندیس، آرام/ بی ادعا، چون باران؛/ به سادگی آب از ناودان هر دل، جاری/ و شاهین بر
برج بیداری/ با پرواز و نگاه کبوتران/ میان بسته و بازوان گشاده/ در هودج عشقی سرخ/
از حریر خون گذشت(موسوی گرمارودی، ۱۳۸۹ش: ۱۲۸)

میرزا کوچک جنگلی

یونس/استادسرای مشهور به میرزا کوچک خان جنگلی (۱۱ آذر ۱۳۰۰ شمسی) مبارز انقلاب مشروطه و رهبر جنبش جنگل بود که در اعتراض به نقض تمامیت ارضی و استقلال ایران از سوی بیگانگان بعد از مشروطه قیام کرد. میرزا در واقعه مشروطیت به انقلابیون جبهه شمال پیوست و در فتح قزوین شرکت داشت.

روس‌ها مدتی او را از رشت تبعید کردند. در سال ۱۲۹۳ شمسی، میرزا کوچک خان که تازه از تبعید آزاد شده و به رشت آمده بود به شدت تحت تأثیر ظلم و ستم نیروهای روس بر مردم گیلان قرار گرفت و تصمیم گرفت که به کمک دوستان مشروطه خواه خود دوباره دست به قیام بزند. اما این بار علاوه بر مطالبه آرمان‌های آزادی خواهانه مشروطه که آن را بر باد رفته می‌دید به دنبال نجات ایران و علی‌الخصوص گیلان از اشغال آشکار نیروهای نظامی نیز بود. موسوی گرمارودی عقیده دارد که میرزا کوچک

خان جنگلی همراه با چهار فصل جنگ جاری است، وی به عنوان یک شاعر آگاه و ملتزم، از این مبارز ملی یاد کرده و چنین سروده است:

«با چار فصل جنگل جاری است: / در زمرد بهار، / در لعل آتش‌رنگ تابستان، در زرینه پاییز / و در سیمینه زمستان / در چار فصل جنگل جاری است / میرزا کوچک خان / شکوفه‌های افاقی، بهاران را از گلوی او می‌سرایند / شاخسارهای بلند افرا / دست‌های کشیده او را به خورشید می‌رسانند / زمستان، هر سال سر او را / در سینی سیمینه برف / از جنگل به شهر می‌آورد / بریده با خنجری از پولاد دشمن و سکوت دوست / در مفتولی از رشته‌های غم و بافه‌های سنگی کهسار / حماسی / در طیفی از دریا تا جنگل / مهربان / در گستره‌ای از شرم و شرف / نجیب / در چار فصل جنگل جاری است / میرزا کوچک خان (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۹ش: ۱۶۷-۱۶۸)

نتیجه بحث

اسطوره بازگشت جاودانه تصاویر و رمزها است و سپری است در برابر زمان و فرسودگی آن، که به تاریخ تقدس می‌بخشد. در عصر معاصر انسان‌ها به اسطوره نیاز بیش‌تری دارند اما شاید ترجیح می‌دهند نام دیگری بر آن بگذارند تا خطی میان خود و انسان‌های بدوی کشیده باشند؛ از این رو باید اذعان کرد که تقدیس چهره‌های هنری، ورزشی، سیاسی و دینی جز اسطوره‌سازی چیز دیگری نمی‌تواند باشد. در عصر حاضر پررنگ کردن نقش بسیاری از شخصیت‌ها، در حقیقت تبدیل آن‌ها به اسطوره‌های ملی است که برخی از شاعران عربی و فارسی با ذکر فعالیت‌ها و نقش رهبرگونه برخی از این اسطوره‌ها وظیفه خود را در زنده نگه داشتن نام آن‌ها به خوبی انجام داده‌اند؛ علی فوده در دیوان خود از مبارزان نام برده و شرح دلاوری‌های آن‌ها را بیان کرده و در مقابل در ادبیات فارسی علی موسوی گرمارودی نیز یاد اسطوره‌های مبارز را در شعر خود زنده نگه داشته است. وجه تشابه دو شاعر در گزینش این اسطوره‌های مبارز آن است که به خاطر شرایط و زمینه‌های سیاسی مشترک دو کشور که با دشمنان متجاوز روبه‌رو بودند، روحیه التزام آن‌ها سبب شد که شعر خود را آینه انعکاس اعمال این اسطوره‌ها سازند. یکی از وجوه اشتراک هر دو شاعر در این است که هر دو با توصیفات تأثیرگذاری که از

شخصیت‌های مبارز مذکور ارائه دادند، توانسته‌اند آن‌ها را به عنوان اسطوره‌های جاودان در اذهان خوانندگان تثبیت کنند. در باب تمایز دو شاعر در توصیف این شخصیت‌ها باید گفت علی‌فوده شخصیت‌هایی را به عنوان اسطوره برگزید که با سلاح و جان خود با دشمن مبارزه کردند، در حالی که موسوی‌گرمارودی در کنار توصیف شهید چمران و میرزا کوچک خان که در میدان نبرد حضور فیزیکی داشتند، اعمال و صفات شخصیت‌های دینی چون امام خمینی، شهید مطهری، آیت‌الله مدرس و علامه امینی که با سخنانی‌های خود سهم عظیمی در پیشبرد انقلاب داشتند را نیز ذکر کرد.

کتابنامه

- آموزگار، ژاله. ۱۳۷۶ش، **تاریخ اساطیری ایران**، تهران: انتشارات سمت.
- بارت، رولان. ۱۳۷۵ش، **اسطوره امروز**، ترجمه شیرین دخت دقیقیان، تهران: نشر مرکز.
- بارت، رولان. ۱۳۸۴ش، **جهان اسطوره شناسی**، تهران: نشر مرکز.
- روزنبرگ، دوتا. ۱۳۷۹ش، **اساطیر جهان**، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران: نشر اساطیر.
- ستاری، جلال. ۱۳۸۳ش، **اسطوره در جهان امروز**، تهران: نشر مرکز.
- ضمیران، محمّد. ۱۳۸۴ش، **گذر از جهان اسطوره به فلسفه**، تهران: نشر هرمس.
- کریستوا و دیگران. ۱۳۷۹ش، **جهان اسطوره**، ترجمه جلال ستاری، تهران: نشر مرکز.
- لویی استروس، کلود. ۱۳۷۶ش، **اسطوره و معنا**، ترجمه شهرام خسروی، تهران: نشر مرکز.
- موسوی گرمارودی، علی. ۱۳۸۴ش، **از ساقه تا صدر**، تهران: انتشارات قدیانی.
- موسوی گرمارودی، علی. ۱۳۸۹ش، **پیوند زیتون بر شاخه ترنج**، تهران: سوره مهر.
- موسوی گرمارودی، علی. ۱۳۸۹ش، **خواب ارغوانی**، تهران: سوره مهر.
- موسوی گرمارودی، علی. ۱۳۸۹ش، **دای سبز**، تهران: انتشارات قدیانی.
- موسوی گرمارودی، علی. ۱۳۸۹ش، **سفر به فطرت گل‌سنگ**، تهران: سوره مهر.
- موسوی گرمارودی، علی. بی‌تا، **در سایه سار نخل ولایت**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- الیاده، میرچا. ۱۳۸۱ش، **اسطوره و رمز در اندیشه میرچا الیاده**، تهران: نشر مرکز.

کتب عربی

- الخطیب، حسام. ۱۹۹۹م، **آفاق الأدب المقارن عربياً وعالمياً**، الطبعة الثانية، دمشق: دار الفكر.
- خلیل، ابراهیم والآخرین. ۲۰۰۵م، **مرايا التذوق الأدبی**، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- فوده، علی. ۲۰۰۳م، **الأعمال الشعرية**، الطبعة الأولى، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.

مقالات

- لک، منوچهر. پاییز ۱۳۸۴ش، «**درآمدی بر شناخت اسطوره و تبیین کارکردهای هویت‌بخش آن در شعر جنگ**»، نشریه جامعه شناسی مطالعات ملی، شماره ۲۳، صص ۶۳-۸۴.

منابع الکترونیکی

palestine.assafir.com
mubasher.ps
elbadil.com
www.yaf.ps

www.abjjad.com
nazemsara.com
www.emaratalyoum.com

Bibliography

- Amouzagar, J. (1376), *Mythological History of Iran*, Tehran: Samt Publication.
- Eliadeh, M. (1381), *myth and cipher of the mystic Mircha Eliadeh*, translated by Jalal Sattari. Tehran: Markaz publishing.
- Bart, R. (1375), *today's mythology*, translated by Shirin Dakht Daghighiyan. Tehran: Markaz publishing.
- Bart, R. (2005), *World of Mythology*, Tehran: Markaz publishing.
- Sattari, J. (2004), *Myth in the Today's World*, Tehran: Markaz Publishing.
- Rosenberg, D. (1379), *Mythology of the World*, Translation: Abdolhossein Sharifian. Tehran: Asatir publishing.
- Zamiran, M. (2005), *Passing from the World of Myth to Philosophy*, Tehran: Hermes Publishing.
- Kristova and others. (1379), *The World of Myth*, Translated by: Jalal Sattari. Tehran: Markaz publishing.
- Louis Strause, C. (1376), *Myth and Meaning*, Translation: Shahram Khosravi, Tehran: Center Publication.
- Mousavi Garmaroudi, A. (2005), *from Shoot to Sadr*, Tehran: Ghadiani Publishing.
- Mousavi Garmaroudi, A. (1389), *The Traveler of the Nature of Mole*, Tehran: Soureh Mehr Publication
- Mousavi Garmaroudi, A. (2010), *Olive graft on the branch of bergamot*, Tehran: Soureh Mehr Publication.
- Mousavi Garmaroudi, A. (2010), *Sleeping Purple*, Tehran: Sourah Mehr Publication.
- Mousavi Garmaroudi, A. (2010), *Dai Green*, Tehran: Ghadiani Publishing.
- Mousavi Garmaroudi, A. *in the shadow of the palm of the province*, Tehran: Islamic culture publication.

Arabic books

- Al-Khatib, H, *Afagh al-'Adb al-Muqaran, Arabia, and Almia*, Damascus, Dar al-Fekr, al-Tiba al-Thaniyah, 1999.
- Khalil, A, and Valakhorn. (2005). "*Marya al-Tazq al-Tabbi*", Beirut: Almæss'at al-Arabiya lldrsat valnshir.
- Fudeh, A, *Al-A'mal al-Sha'ri'ah*, Beirut, Almöss'at al-Arab, Lil'dratsat Walshir, al-Tawba al-Awli, 2003m.

Articles

- Lak, Manouchehr (Autumn2005). "An Introduction to the Recognition of Myth and the Explanation of Its Identity Functions in War Poetry", *Journal of Sociology and Social Sciences "National Studies"*, No.23: pp.63-84.

Presence of National Epic's Myths in Ali Fodeh and Garmaroudi's Poetries

Fatemeh Jamshidi

PhD Candidate, Arabic language & Literature, Yazd **University**

Vesal Meimandi

Associate Professor, Arabic language & Literature, Yazd **University**

Fatemeh Qaderi

Associate Professor, Arabic language & Literature, Yazd **University**

Reza Afkhami Aqdaa

Associate Professor, Arabic language & Literature, Yazd **University**

Abstract

Regardless some people think myths are unreal and dreamlike, it is remarkable to mention that myths are national symbols which may be physically present in any time and any place; because they are raised from cultures of all nations and exist as long as people believe and have faith to their cultures. The present article which is done in comparative – analytical method, attempts to show the reflection of some of Persian and Palestinian national crusaders who turned to be their times and countries' myths such as Fodeh and Mousavi Garmaroudi. The aim of the research is to prove the abovementioned claim that how national and regional wars could change some fighters to myths. Both poets paced effective steps toward junction between myth and history.

Keywords: fighting poetry, traditional literature.